

## اسناد آرام آرام می‌میرند

بایگانی‌های فرسوده و نایمن در سراسر کشور، به جای حفاظت، اسناد را تهدید می‌کنند ...



بایگانی‌های فرسوده و نایمن در سراسر کشور، به جای حفاظت، اسناد را تهدید می‌کنند  
اسناد آرام آرام می‌میرند

جام جم آنلاین: کاغذها از من پیرترند، اگر کمی با فشار لای انگشت‌ها ساییده شوند می‌شوند خاک؛ خاک صد ساله. حشره‌های ریز لای پرونده‌ها می‌لوند، آمده‌اند تا کاغذها را بخورند، کاغذهای له شده لای پوشه‌های بنجل چند دهه پیش بوی نا گرفته‌اند. هر دقیقه و ساعت که می‌گذرد به ضرر اسناد در حال تجزیه تمام می‌شود؛ سند اموال مردم با هر حرکت عقربه ساعت به پوسیده شدن نزدیک می‌شود.

بیشتر پرونده‌های ثبتی به فوت بندند، به یک لغزش، به یک جرعه؛ اگر زلزله بیاید و سیم برقی جرعه بزند کار پرونده‌ها تمام می‌شود؛ اسناد کاغذی کهنه و تلنبار شده روی قفسه‌های فلزی کم جان نای مقاومت مقابل بحران را ندارند.

گفته بودند فرشته‌ها نظر لطف به بایگانی‌ها دارند که تا به حال بلایی بر سر اسناد نیامده است؛ یک جور قدرت ماورایی شبیه وردی افسونگر مثل طلسم اچی مچی اما در بایگانی اداره ثبت اسناد محله یوسف‌آباد در زیرزمینی 250 متری، پر شده با قفسه‌های فلزی با سقف کوتاه و هوای دم کرده‌اش. اگر فرشته‌ای قصد آمدن هم داشته باشد راهی برایش نیست. پرونده‌های ثبتی بایگانی شده در زیرزمین اداره ثبت یوسف‌آباد عمرشان از خیلی از ما بیشتر است. کاغذهایی با آرم شاهنشاهی پیچیده شده در پوشه‌های سرمه‌ای رنگ پارچه‌ای که اگر به آنها دست بزنی پودر می‌شوند. صاحبان این پرونده‌ها خبر ندارند که قفسه‌های بدقواره‌ای که پوشه‌ها رویشان بدون هیچ جایی برای نفس کشیدن چیده شده‌اند، آنقدر در مضیقه‌اند که وقتی از دو طرف قفسه‌ها به بیرون می‌افتند هر کسی که از کنارشان رد می‌شود لگدی یا مشت‌تی به آنها می‌زند تا مگر به ضرب و زور پا و دست در قفسه‌ها جا بگیرند.

جا دادن 336 هزار پرونده در فضایی 250 متری خودش هنر است، درست مثل یک تردستی ولی به زشت‌ترین شمایل. پرونده‌ها تا طاق زیرزمین بالا رفته‌اند، نزدیک است که گوشه پر پرونده‌ها به پر مهتابی‌های داغ سقف بگیرد و آنوقت اگر قاب مهتابی‌ها یا سیم کشی‌های سقف جرعه‌ای بزنند کار پرونده‌ها در چند دقیقه تمام شود. گرمای زیرزمین هم خودش وحشت آتش‌سوزی را دامن می‌زند، هوای بایگانی یوسف‌آباد آنقدر مرده است و بوهای عجیب و غریب می‌دهد که فکر می‌کنی جایی در لای یکی از همین قفسه‌ها لاشه پرونده‌ای بو گرفته است!

اما سیستم تهویه‌ای در کار نیست، کارمندان بایگانی اگر نفسشان بگیرد پنجره رو به کوچه را باز می‌گذارند چون هواکش‌های بزرگ و خاکستری رنگی که به تازگی برای بهتر شدن هوای زیرزمین آورده‌اند بیشتر از این‌که هوا را تهویه کند سر و صدا دارد؛ این هواکش‌ها همه را یاد مرغداری می‌اندازد حتی رئیس اداره ثبت شمال شرق را.

رد آب خشک شده روی بیشتر پرونده‌ها هم یادگار زمستان است، در زیرزمینی که تابستانش نیز نمور است حتما در زمستان همه جا پر از شبنم می‌شود، پرونده‌هایی که در زمستان نم می‌کشند و در تابستان خشک می‌شوند همه رد آب را به پیشانی دارند؛ معلوم نیست تا چند سال دیگر این کاغذها می‌توانند در جنگ بین خشکی و رطوبت تاب بیاورند.

در طبقه دوم بایگانی یوسف‌آباد هم جنگی دیگر در حال وقوع است، اینجا بایگان‌ها 86 هزار پرونده قطور را در همان قفسه‌های فلزی مشبک جا داده‌اند و امیدوارند چند تن باری که روی زمین نشوند و پرونده‌های ثبتی را با خود زیر آوار نبرند با تیرچه‌هایی کلفت حائلشان شده‌اند، درست باشد آنوقت بایگانی یوسف‌آباد گل سرسبد بایگانی‌های ایران خواهد بود. اگر هنوز هم ماجرای نگهداری پرونده‌های ریزش سقف طبقه پایین نشود؛ اینجا باید با احتیاط راه رفت شاید وزن تو همان بار اضافه‌ای باشد که زمین، دیگر توان تحملش را ندارد!

ندیده‌های بدتر از دیده

اما این قسمت خوب ماجراست، اگر حکایت وجود بایگانی‌هایی که دیوارهای مندرشش از فرط کهنگی در حال ریختند و برای این‌که روزی روی پایه‌های لرزان‌شان نلغزند و نقش زمین نشوند و پرونده‌های ثبتی را با خود زیر آوار نبرند با تیرچه‌هایی کلفت حائلشان شده‌اند، درست باشد آنوقت بایگانی یوسف‌آباد گل سرسبد بایگانی‌های ایران خواهد بود. اگر هنوز هم ماجرای نگهداری پرونده‌های ریش ریش و پوسیده ثبتی در بقچه‌های پارچه‌ای ادامه داشته باشد، اگر هنوز هم آپارتمان‌های مسکونی برای نگهداری اسناد اجاره شوند و چون صاحب خانه اجازه نمی‌دهد حتی یک میخ به دیوار کوبیده شود و قفسه‌های فلزی مشبک در ساختمان علم شود

پرونده‌ها دراز به دراز روی زمین چیده می‌شوند و اگر در اسباب‌کشی‌ها هنوز هم پرونده‌های املاک مردم گم می‌شود باید آرامش را کنار گذاشت و تا می‌توان نگران بود.

نکته: بایگانی اسناد، زخم ناسور سازمان ثبت اسناد و املاک است، دارایی 34 میلیون خانواده ایرانی است اگر روزی سیل بیاید یا آتش‌سوزی شود و زلزله همه جا را نابود کند اولین چیزی که به خطر می‌افتد اسناد بی‌دفاع مالکیت مردم است؛ باید دلشوره عاقبت این بایگانی‌ها را داشت

چیزی نمانده تا 34 میلیون پرونده ثبتی خوراک سوسک‌ها، موربانه‌ها و رطوبت شوند؛ فاصله آنها با پودر شدن فقط یک قدم است. بایگانی اسناد، زخم ناسور سازمان ثبت اسناد و املاک است، دارایی 34 میلیون خانواده ایرانی از وزیر و وکیل و سفیر و رئیس گرفته تا مردم عادی در این بایگانی‌ها است، اگر روزی سیل بیاید یا آتش‌سوزی شود و زلزله همه جا را نابود کند اولین چیزی که به خطر می‌افتد اسناد بی‌دفاع مالکیت مردم است؛ باید دلشوره عاقبت این بایگانی‌ها را داشت.

## پول نیست

پول در این کشور زیاد هست ولی انگار نه برای ساماندهی اسناد. شاید آنهایی که برای تخصیص بودجه نظر می‌دهند، حتی یک بار هم گذرشان به بایگانی‌ها نیفتاده باشد و مرگ تدریجی اسناد مالکیت مردم را به چشم ندیده باشند چون آن وقت خودشان تایید می‌کردند که نجات پرونده‌های ثبتی خاک گرفته و در حال پوسیدن نه یک کار تجملی که تصمیمی اورژانسی است.

امروز از 440 بایگانی موجود در کشور 50 درصدشان ساختمان‌های فرسوده دارند که برای مقاومتشان در برابر زلزله باید هر روز دعا کرد، معلوم است که چنین ساختمان‌هایی که دغدغه اصلی‌شان استحکام است سیستم‌های اطفای حریق و هشدار آتش‌سوزی و این قبیل امکانات حفاظتی نیز ندارند. در این میان 180 بایگانی نیز ساختمان‌های اجرا دارد درست مثل این که ادارات ثبت سراسر کشور مستاجر باشند و پرونده‌های ثبتی متعلق به مردم را مثل اسباب‌خانه هر سال به دوش بکشند و از یک ساختمان به ساختمان دیگر ببرند.

اما این همه دغدغه با 88 میلیارد تومان حل می‌شود یعنی رقمی که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری اعلام کرده اما تا به حال هیچ بودجه‌ای به دستشان نرسیده است. البته با این پول آن‌هم در شرایطی که هر کم‌دریایی مخصوص بایگانی، 3 میلیون تومان قیمت دارد فقط می‌توان بایگانی‌های موجود را سر و سامان داد و گسترش فضای بایگانی‌ها را به زمانی دیگر موکول کرد. امروز بایگانی‌های ثبتی در سراسر ایران 120 هزار متر مربع کمبود فضا دارند که اگر قرار باشد همه این فضای مورد نیاز خریداری شود، نیاز بودجه‌ای سازمان ثبت بسیار بیشتر از 88 میلیارد تومان خواهد شد. اما حالا که پولی برای این کارها نیست باید با عواقب بی‌پولی کنار آمد حتی اگر قرار باشد اسناد مالکیت مردم و دولت یکجا با هم قربانی گرما و سرما و فشار و رطوبت شوند.

## کمبود نیرو، نیروی فرتوت

بایگانی‌های اسناد به پستو می‌مانند، مثل یک انبار، شبیه تبعیدگاه؛ مردم فکر می‌کنند کارمندان خاکی و کم‌بازده را به بایگانی‌ها می‌فرستند تا جلوی دست و پا نباشند و بی‌دردسر در زیرزمینی نه چندان دلچسب کاری بکنند. شاید برای همین است که تحصیلکرده‌ها حاضر نمی‌شوند کارمند بایگانی باشند و آنهایی هم که مدرکشان دیپلم است پس از مدتی از کار در بایگانی دلزده می‌شوند. بایگان‌ها همیشه دستشان با کاغذهای بیرون زده از پرونده‌ها می‌برد، بعضی از آنها آنقدر روی زانو خم شده‌اند تا پرونده‌ای را از قفسه‌های چسبیده به زمین بیرون بکشند که زانوهایشان دچار درد شده‌اند، بیشتر آنها نیروهای شرکتی‌اند که حقوق کمی می‌گیرند با ساعات کار زیاد تا بلکه بتوانند کارهای عقب افتاده را پیش ببرند. آنها تعدادشان هم خیلی کم است یعنی کمتر از استانداری که می‌گوید به ازای هر 15 هزار پرونده یک بایگان مورد نیاز است با این حال دولت اجازه جذب نیرو در این بخش را نمی‌دهد برای همین است که در بایگانی یوسف‌آباد به ازای 422 هزار پرونده فقط 11 بایگان حضور دارد!

در بایگانی‌های پر مشکل ادارات ثبت، آدم‌ها هم در کنار پرونده‌ها می‌پوسند، اگر این بایگان‌ها فرتوت‌تر از چیزی که هستند بشوند عمر پرونده‌ها از این که هست نیز کوتاه‌تر می‌شود. پس جان آدم‌ها و امنیت اسناد مالکیت دولت و مردم ارزش تخصیص بودجه و پول خرج کردن را دارد؛ رویای ایجاد آرشیو الکترونیک اسناد باید تعبیر شود.